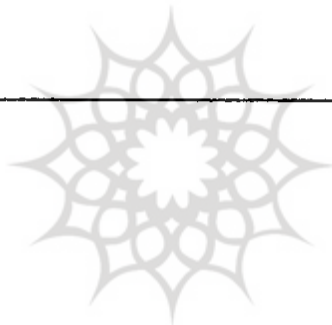


احکام معامله در قرآن

معصومه جلیلی*



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه:

قرآن کتابی است مبتنی بر دانش الهی که برای گسترش اندیشمندی و ایجاد عبرت در خردمندان به نحوی بیان می‌شود که شنونده یا خواننده آن را دنبال کند.

این کتاب آسمانی، گاه در بیان حوادث مهمی است که در زندگی بشری دارای نقش اساسی است و تحلیل و بررسی‌هایی که راجع به مسائل گوناگون در قرآن صورت گرفته است بر مبنای معیارهای الهی است که از جمله ویژگیهای قرآن است. مطالب قرآنی از یک جذابیت بیانی و سادگی و در عین حال عمیق برخوردار است و این روش تصویرگری، در مفاهیم قرآنی حتی اصول اعتقادی را به زیبایی در بر می‌گیرد.

قرآن برخوردار از جایگاه بسیار مؤثری در القاء مفاهیم و ایجاد زمینه جذب افکار و ارواح می‌باشد به همین دلیل است که حتی کسانی که مسلط بر زبان عربی نیستند به گونه‌ای خاص مجذوب صورت قرآن گشته و با آن ارتباط پیدا می‌کنند.

قرآن تمام نیازهای بشری را در چهار چوب شناخت و همچنین راجع به فروع احکام دین که تمام اصول و کلیات در آن آمده، پاسخ می‌دهد.

حال این پرسش ممکن است مطرح شود که آیا قرآن با علوم جدید بشری مطابقت و هماهنگی دارد؟ آیا در قرآن در رابطه با علوم بشری و علوم طبیعی چیزی آمده یا نیامده

است؟ در پاسخ به این پرسش می‌توان اظهار داشت:

اگر مقصود این باشد که در قرآن فرمول علمی مطرح شده باشد، هرگز. چون قرآن کتاب هدایت است و نه کتاب علمی. ورود به دایره نفوذ قرآن کلیدهایی دارد که اگر خداوند آنها را در اختیار انسان قرار دهد و انسان از آنها خوب استفاده کند به سرعت می‌تواند در این دایره مبارک - که دایره نفوذ قرآن، و زندگی در فضای لایتناهی آن است - وارد شود و از چشمه گوارای آن سیراب گردد.

برای درک عمیق آیات قرآن، دوراه مؤثر وجود دارد: یکی مربوط به کیفیت قرائت قرآن است و دیگری مربوط به کمیت قرائت آن. آنچه که در کیفیت قرائت قرآن لازم است این است که خواننده قرآن کاملاً در آن اندیشه کند و از آیات آن با شتاب نگذرد بلکه تمام قدرت فکری خود را به کار گیرد تا اعماق نامرئی آیات الهی برای او کشف شود و مفاهیم قرآن - هر چه قویتر - در روح او نقش پذیرد. کشف اعماق نامرئی آیات قرآن و نقش پذیری آنها در روح جز از راه دقت نظر و تأمل در قرآن به دست نمی‌آید و هر چه انسان در قرآن اندیشه بیشتر نماید مفاهیم قویتر از آن در روح او نقش می‌بندد. اما درباره کمیت قرائت قرآن، باید گفت قرائت آیات قرآن هر چه بیشتر تکرار شود اثر بهتری دارد، اصولاً قرآن هر چه بیشتر تکرار شود تأثیر بیشتری دارد، و هر بار انسان مطالبی از اعماق و آفاق قرآن کشف می‌کند که قبلاً کشف نکرده است.

قرآن کتاب عملی و راهنمای دستورات و احکام اسلامی مسلمانان است و نشر فرهنگ و الگوهای قرآنی نیازمند به کارگیری روشهای ویژه‌ای است.

قرآن کتابی است که برای هدایت و تکامل بشر نازل شده و به تصریح خود قرآن کتابی جاویدان می‌باشد که تا آخر دنیا نیازمندیهایی انسان در آن پیش بینی شده است و بالطبع چنین کتابی دارای ابعاد زیادی نیز می‌باشد که هر چه در آن اندیشه بیشتری بشود مسائل تازه‌ای کشف می‌گردد. بنابراین قرآن در واقع کتاب هدایت است و علم را هم در استخدام خودش می‌گیرد.

همچنین در بیان مطالب اقتصادی، سیاسی، حقوقی و... نیز به طور کلی یک روش خاصی را دنبال می‌کند که با روش کتابهای علمی فرق داشته و به این معناست که کتابهای دیگر مطالبشان جمع آوری شده و جدول بندی شده می‌باشد، در حالی که قرآن مطالبش را طوری تنظیم می‌کند که هدایت بشری را نتیجه بگیرد.

گاهی قرآن یک مطلب را دو بار یا سه بار می‌فرماید و از هر بار یک نتیجه هدایتی می‌گیرد که بعضی‌ها تصوّر می‌کنند که تکراری است در حالی که قرآن از هر کدام یک نتیجه خاص گرفته است تا منجر به هدایت بشود.

در این مجال اندک، به آیات (۲۸۳) و (۲۸۲) سوره مبارکه بقره اشاره نموده‌ایم که در آن توصیه شده است که هر معامله‌ای ثبت شود، هیچ چیز اعم از رابطه دوستی، خانوادگی و مذهبی نباید ما را از این توصیه بی‌نیاز کند، چرا که هدف این است که از هرگونه اختلافی در بین مؤمنین جلوگیری به عمل آید و کارها با اصول و قوانین خاص خود به انجام برسند.

قرآن کریم در سوره مبارکه بقره در آیات (۲۸۳) و (۲۸۲) می‌فرماید:

«یا ایها الذین امنوا اذا تداینتم بدین الی اجل مسمی فاکتوبوه ولیکتب بینکم کاتب بالعدل و لایاب کاتب ان یکتب کما علمه الله فلیکتب ولیملل الذی علیه الحق ولیتق الله ربه و لایبخس منه شیئا فان کان الذی علیه الحق سفیها او ضعیفا او لا یتطیع ان یمل هو فلیمل ولیه بالعدل و استشهدوا شهیدین من رجالکم فان لم یكونا رجلین فرجل وامراتان ممن ترضون من الشهداء ان تضل احدیهما فتذکر احدیهما الاخری و لایاب الشهداء اذا ما دعوا و لا تسئموا ان تکتبوه صغیرا او کبیرا الی اجله ذلکم اقسط عندالله و اقوم للشهادة و ادنی الآترباوا الا ان تكون تجارة حاضرة تدیرونها بینکم فلیس علیکم جناح الا تکتبوها و اشهدوا اذا تبایعتم و لا یضار کاتب و لا شهید و ان تفعلوا فانه فسوق بکم و اتقوا الله و یعلمکم الله و الله بکل شیء علیم. (۲۸۲) و ان کنتم علی سفر و لم تجدوا کاتبا فراهان مقبوضة فان امن

بعضکم بعضا فلیؤد الذی او تمن امانته ولیتق الله ربه و لا تکتوما الشهادة و من یکتما فانه آثم قلبه و الله بما تعملون علیم. (۲۸۳)»

«شما ای کسانی که ایمان آورده‌اید هر گاه به یکدیگر وامی تا مدّت معینی دادید آنرا بنویسید، نویسنده‌ای در بین شما آن را به درستی بنویسد، و هیچ نویسنده‌ای نباید از آنچه خدایش آموخته دریغ کند، پس حتماً بنویسید، و باید کسی که حق به عهده او است و بدهکار است، املاء کند، (نه طلبکار)، و باید که از خدا و پروردگارش بترسد، و چیزی کم نکند و اگر بدهکار سفیه یا دیوانه است، و نمی‌تواند بنویسد سرپرستش به درستی بنویسد، و دو گواه از مردان و آشنایان به گواهی بگیرید، و اگر به دو مرد دسترسی نبود، یک مرد و دو زن از گواهانی که خود شما دیانت و تقوایشان را می‌پسندید. تا اگر یکی از آن دو یادش رفت دیگری به یاد او بیاورد، و گواهان هر وقت به گواهی دعوت شدند نباید امتناع ورزند و از نوشتن وام چه به مدّت اندک و چه بسیار، ملول نشوید، که این نزد خدا درست‌تر و برای گواهی دادن استوارتر، و برای تردید نکردن شما مناسب‌تر است، مگر آنکه معامله‌ای نقدی باشد، که ما بین خودتان انجام می‌دهید، پس در نوشتن آن حرجی بر شما نیست، و چون معامله‌ای کرده‌اید گواه بگیرید، و نباید نویسنده و گواه را زیان برسانید، و اگر رساندید، ضرری به خودتان است، از خدا بترسید خدا شما را تعلیم می‌دهد، که او به همه چیز دانا است. (۲۸۲) و اگر در سفر بودید و نویسنده‌ای نیافتید، باید گرویی گرفته شود، و اگر بعضی از شما بعضی دیگر را امین شمرد، امانت دار باید امانت او را بدهد، و از خدا و پروردگار خویش بترسد، و زنهار! نباید گواهی را کتمان کنید و با اینکه دیده‌اید، بگویید: ندیده‌ام، که هر کس شهادت را کتمان کند دلش گنهکار است، و خدا به آنچه می‌کنید دانا است. (۲۸۳)»

این آیات از مفصل‌ترین آیات قرآن هستند که پس از آیات مربوط به تشویق انفاق و تحریم ربا آمده‌اند. در این آیات اصول احکام در خصوص تحکیم معاملات بیان شده است تا هر فرد مؤمنی شرایط و حدود آن را بشناسد و راه نفوذ ربا و سود مضاعف و

اختلافات بسته و راه روابط سالم اقتصادی و گردش عادلانه ثروت باز شود.

احکام آیه (۲۸۲) سوره مبارکه بقره با قید «بدین الی اجل مسمی» به جز معاملات نقدی، شامل هر معامله‌ای می‌شود که در آن تعهدی وجود داشته باشد مانند قرض مدّت دار، نسیه، سلف، رهن، ضمان مالی، حواله، شرکت، مضاربه، ودیعه، عاریه، اجاره و... البته این را هم باید گفت که آیات (۲۸۲) و (۲۸۳) سوره مبارکه بقره با هم دلالت بر قریب بیست حکم از اصول احکام که در فوق به برخی از آنها اشاره گردید دارند و اخبار درباره این احکام حقوقی و متعلقات آن بسیار زیاد است، که در این مجال اندک نمی‌گنجد.

(۱) یا ایها الذین امنوا اذا تدایتمت بدین الی اجل مسمی فاکتبه: شما ای کسانی

که ایمان آورده‌اید هرگاه به یکدیگر وامی تا مدت معینی دادید آن را بنویسید.

کلمه «تداین» که مصدر «تدایتمت» است به معنای قرض دادن و قرض گرفتن است. عبارت «بدین الی اجل مسمی» به جز معاملات نقدی، همان گونه که در بالا نیز بدان اشاره گردید شامل هر معامله‌ای می‌شود که در آن تعهدی وجود داشته باشد. کلمه «فاکتبه» ظاهر این خطاب که به معنای «خود بنویسید» می‌باشد، مربوط به اشخاصی است که متعهد می‌شوند (مدیون).

(۲) ولیکتب بینکم کاتب بالعدل: نویسندگانی در بین شما آن را به درستی و عدل

بنویسد.

فعل امر «یکتب» نشان می‌دهد که نویسندگانی باید به امر نوشتن مبادرت کند. از کلمه «کاتب بالعدل» معلوم می‌شود که نویسنده سند باید عادل و عالم باشد مانند یک قاضی، زیرا نوشتن اسناد برای پیشگیری از اختلافات است و نوعی قضاوت به شمار می‌رود.

(۳) و لایاب کاتب ان یکتب کما علمه الله: و هیچ نویسندگانی نباید از آنچه

خدایش به او آموخته دریغ کند.

عبارت نهی «و لایاب کاتب»، «هیچ نویسندگانی نباید دریغ از نوشتن کند» به همراه

دو عبارت «کاتب بالعدل» و «کما علمه الله» بر این امر دلالت دارند که نویسنده سند همراه با عدالت و علمش نبایستی از آنچه خدایش به او آموخته دریغ ورزد و از امر نوشتن و ثبت معاملات و اسناد امتناع نماید با توجه به این نکته می‌توان اظهار داشت که موضوعات فوق تأکید بر این دارد که انجام این گونه نیازهای عمومی بر هر که تخصص و بینشی دارد واجب کفایی است و نباید از آن سر باز زند.

(۴) فلیکتب ولیملل الذی علیه الحق ولیتق الله ربه و لا یبخس منه شیئاً: پس حتماً بنویسید، و باید کسی که حق به عهده او است و بدهکار است، املاء کند، (نه طلبکار)، و باید از خدا و پروردگارش بترسد، و چیزی کم نکند.

کلمه «املال» و کلمه «املاء» هر دو به معنای این است که شما بگوئید و دیگری بنویسد و کلمه «بخس» به معنای کم گذاشتن و حیف و میل کردن مال مردم است. فعل «ولیملل» بر این نکته تأکید می‌کند که کاتب نباید از خود چیزی بنویسد بلکه مدیون باید کلمه به کلمه دیکته کند و کاتب آن را ثبت نماید چون هر کلمه و تعبیری، سند و حجتی خواهد بود.

(۵) فان کان الذی علیه الحق سفیهاً او ضعیفاً او لا یستطیع ان یمل هو فلیمل ولیه بالعدل: و اگر بدهکار سفیه یا دیوانه است و نمی‌تواند بنویسد، سرپرستش به درستی و عدل دیکته کند.

در جمله «فان کان الذی علیه الحق سفیهاً» قرآن کریم می‌توانست به جای آن بفرماید: «فان کان سفیهاً»، چون ضمیر «کان» به «الذی علیه الحق» که در سابق آمده بود برمی‌گشت، و حاجت به تکرار آن نبود، و اگر آن را تکرار کرده برای این بوده که اشتباهی پیش نیاید، و کسی نپندارد که مرجع ضمیر، کلمه «کاتب» است، که آن نیز در سابق ذکر شده بود.

و ضمیر «هو» که در جمله «ان یمل هو» آشکارا آمده، با اینکه ممکن بود مستتر و در تقدیر (آینده) بیاید، یعنی بفرماید: «ان یمل» برای این است که ولی، سفیه و دیوانه و

بی سواد را با خود آنان در املاء شرکت دهد، چون این فرضیه با دو فرضیه قبلی فرق دارد، در آن دو فرض، بدهکار خودش مستقلاً مسؤول بود و اما در این صورت بدهکار با سرپرستش در عمل شریک است، پس گویا فرموده است: «هر قدر از عمل املاء را می تواند انجام بدهد، و آنچه را که نمی تواند بر ولی او است که انجام دهد.»

از آنچه ذکر شد دانسته می شود که در قوانین و مقررات ثبتي کنونی نیز هیچ سردفتر و یا مسؤول دفتری نباید معاملات اشخاصی را که مجنون یا غیر رشید یا به نحو دیگری از انحاء قانونی ممنوع از تصرف هستند ثبت نماید مگر این که معامله به وسیله قائم مقام قانونی آنان یعنی ولی یا قیم یا مدیر تصفیه امور آنان واقع شود و این مطلب در ماده (۵۷) قانون ثبت تصریح شده است.

(۶) و استشهدوا شهیدین من رجالکم فان لم یكونا رجلین فرجل و امرأتان ممن ترضون من الشهداء ان تضل احديهما فتذكر احديهما الاخری: دو گواه از مردان و آشنایان به گواهی بگیرید، و اگر به دو مرد دسترسی نبود، یک مرد و دو زن از گواهانی که خود شما دیانت و تقوایشان را می پسندید، تا اگر یکی از آن دو یادش رفت دیگری به یاد او بیاورد.

در عبارت «ان تضل احديهما» کلمه «حذر = مبادا» در تقدیر (آینده) است و مستتر در عبارت می باشد. و معنایش این است که: «تا مبادا یکی از آن دو فراموش کند»، و در جمله «احديهما الاخری»، دوباره کلمه «احديهما» ذکر شده، و این بدان جهت است که معنای آن در دو مورد مختلف است: منظور از «احديهما» اولی در عبارت «ان تضل احديهما» یکی از آن دو نفر است، بدون تعیین، و منظور از «احديهما» دومی در عبارت «احديهما الاخری» یکی از آن دو نفر است بعد از فراموش کردن دیگری، و یا به عبارت دیگر آن کسی است که فراموش نکرده، پس معنای کلمه «احديهما» در دو مورد مختلف است، و گرنه «احديهما» دومی را در عبارت «احديهما الاخری» ذکر نمی کرد و به ضمیر آن اکتفاء می نمود.

«استشهاد» درخواست شهادت و «شهادت» صفت مبالغه، به معنی شاهد بصیر و امین است که مورد شهادت را از هر جهت دریافته باشد و بتواند آن را بازگو کند. شهود نیز باید مورد رضایت طرفین از جهت ایمان و عدالت باشند. شهادت دو زن به جای یک مرد نیز برای آن است که زن با انگیزه‌های خاصی که دارد به ضبط این گونه امور و شهادت به آن کمتر دقت و توجه می‌نماید و نیز چون بازار معاملات بیشتر به دست مردان است زنان کمتر به آن دخالت و توجه دارند.

(۷) و لا یاب الشهداء اذا ما دعوا؛ و گواهان هر وقت به گواهی دعوت شدند نباید که امتناع ورزند.

(۸) و لا تسموا ان تکتبوه صغیرا او کبیرا الی اجله ذلکم اقسط عندالله و اقوم للشهادة و ادنی الآ ترتابوا؛ و از نوشتن وام چه به مدت اندک و چه بسیار، ملول نشوید که این نزد خدا درست‌تر و برای گواهی دادن استوارتر و برای تردید نکردن شما مناسب‌تر است.

کلمه «سأمة» که مصدر «تسأموا» است به معنای خسته شدن است و فعل نهی «لا تسموا» تأکید و تعمیم بر امرهای ثبت و نوشتن است: «نباید برای نوشتن و ثبت کردن دیون و تعهدات خود احساس خستگی کنید چه اندک باشد یا بیش، ریز باشد یا درشت.» چه بسا مسائل ریز و یا کوچکی در معامله یا شرایط آن که به چشم نمی‌آید و مورد توجه واقع نمی‌شود و شخص نوشتن آن را خستگی آور و اتلاف وقت می‌پندارد، می‌تواند به عنوان منشأ اختلاف و کشمکشها و صرف مالها و زمانها و افزایش محاکم و اتلاف اموال شود.

کسی که از ثبت معاملات اندک خودداری می‌کند چه بسا از ثبت معاملات بیشتر و شرایط آن هم غافل می‌شود، بهتر است مردم برای ادای عادلانه حقوق و بستن راه بدبینی و اختلاف، قوانین و روشهایی را به کار برند.

(۹) الا ان تکون تجارة حاضرة تدیرونها بینکم فلیس علیکم جناح الا تکتبوا؛

مگر آنکه معامله‌ای نقدی باشد، که ما بین خودتان انجام می‌دهید، پس در نوشتن آن حرجی بر شما نیست.

فعل نفی «جناح» در آیه فوق، بیانگر آن است که در معاملات نقدی نیز گاهی و چه بسا همیشه، ثبت آن بجا و مقدّم می‌باشد ولیکن چون در معامله نقدی کالاها، دین و ذمه‌ای در میان نیست تا منشأ تضييع حق در آینده و بروز اختلاف شود، بر ترک نوشتن و ثبت آن گناهی نیست.

(۱۰) و اشهدوا اذا تبايعتم: و چون معامله‌ای کردید گواه گیرید.

هنگام هر داد و ستد و یا معاملات پی در پی و یا با ارزش گواه آورید. در واقع هر داد و ستدی را آشکارا و در معرض مشاهده دیگران قرار دهید تا از فریب و حيله به دور باشد.

(۱۱) و لا يضرّ كاتب ولا شهيد وان تفعلوا فانه فسوق بكم واتقوا الله و يعلمكم

الله و الله بكلّ شيء علم: و نباید نویسنده و گواه را زیان برسانید، و اگر رساندید، ضرری به خودتان است، از خدا بترسید که خدا شما را تعلیم می‌دهد، که او به همه چیز دانا است.

کلمه «مضاره» که مصدر «لا يضر» است به معنای ضرر زدن طرفینی است که هم

در مورد دو نفر استعمال می‌شود، و هم در مورد جمعیت، و کلمه «فسوق» به معنای خارج

شدن از اطاعت است و منظور از کلمه «واتقوا» این است که مسلمانان از خدا بترسند و

اوامر و نواهی ذکر شده در این آیه را به کار ببندند، و اما عبارت «و يعلمكم الله و الله بكلّ

شيء علم» یعنی «خدا شما را تعلیم می‌دهد، که او بر همه چیز دانا است» کلامی است

نو، که در مقام شده است، هم چنان که در آیه (۱۷۶) سوره مبارکه نساء در زمینه مسئله

ارث می‌فرماید: «يستفتونك قل الله يفتيكم في الكلاله ان امروا هلک ليس له

ولدوله اخت فلها نصف ما ترک و هو يرثها ان لم يكن لها ولد فان كانتا اثنتين فلهما

الثلثان مما ترک و ان كانوا اخوة رجالاً و نساءً فللذكر مثل حظ الانثيين بين الله لكم

ان تضلوا و الله بكلّ شيء علم: ای پیغمبر از تو درباره کلاله (یعنی برادر و خواهر پدري و

مادري) فتوی خواهند بگو خدا چنین فتوی می‌دهد که هرگاه کسی بمیرد فرزند نداشته و

او را خواهری باشد وی را نصف ترکه است و او نیز از خواهر ارث برد اگر خواهر را فرزند نباشد و اگر میت را دو خواهر باشد آنها را دو ثلث ترکه است و اگر میت را چندین برادر و خواهر است در این صورت ذکور دو برابر اناث ارث برند خدا احکام را (برای هدایت شما) بیان کند که مبادا گمراه شوید و خدا به همه مصالح خلق دانا است»

خداوند در این آیه می‌فرماید: «ببین الله لکم ان تضلوا: خداوند احکام را (برای هدایت شما) بیان کند که مبادا گمراه شوید» پس مراد از جمله مورد بحث، در آیه (۲۸۲) سوره مبارکه بقره، منت نهادن بر مردم در مقابل این نعمت است که شرایع دین و مسائل حلال و حرام را برای آنان بیان فرموده است.

و این که بعضی گفته‌اند: عبارت «واتقوا الله» و عبارت «یعلمکم الله» دلالت دارد بر این که تقوی سبب تعلیم الهی است، درست نیست، برای این که هر چند مطلب صحیح است، و به حکم کتاب و سنت، تقوا سبب تعلیم الهی است، اما آیه مورد بحث، در صدد بیان این جهت نیست، برای این که «واو عطفی» که بر سر عبارت «واتقوا الله» آمده، نمی‌گذارد آیه چنین دلالتی داشته باشد، علاوه بر اینکه این معنا با سیاق آیه و ارتباط ذیل آن با صدرش سازگار نیست.

مؤید گفتار ما این است که کلمه «الله» دو بار تکرار شده، و اگر عبارت مورد بحث، کلامی جدید نبود حاجت به تکرار کلمه «الله» نبود، بلکه سیاق و سبک کلام اقتضاء می‌کرد بفرماید: «واتقوا الله یعلمکم یعنی از خدا بترسید تا تعلیمتان دهد» پس می‌بینیم که اسم «الله» را دو بار آورده برای این که در دو کلام مستقل می‌باشد، و برای بار سوم نیز ذکر کرده تا علت را برساند، و بفهماند «خدا که شما را تعلیم می‌دهد به این جهت است که او به هر چیزی دانا است، و اگر او به هر چیزی دانا است، برای این است که «الله» است.

بنابراین در معاملات نباید به هیچ نویسنده‌ای و شاهی زیان رسد. اگر کاری صورت گیرد که به نویسنده و یا شاهد زیان رسد و رنجیده شوند و یا این که کاتب و یا شاهد زیان

رسانند، این حدود و احکام تعطیل و منحرف می‌شود و مردم از آن خارج می‌شوند و به فسق در معاملات می‌گیرند. از خدا باید پروا کرد و حدود او را اجراء نمود تا زمینه فردی و اجتماعی برای تعلیمات خدایی، آماده شود و شما را تعلیم دهد.

سه حکم دیگر در انجام معاملات در آیه (۲۸۳) سوره مبارکه بقره است که می‌فرماید: «و ان کنتم علی سفر و لم تجدوا کاتباً فراهان مقبوضه فان امن بعضکم بعضاً فلیؤد الذی او تمن امانته ولیتیق الله ربه و لاتکتنوا الشهاده و من یکتها فانه آثم قلبه والله بما تعملون علیم.» (۲۸۳)

«و اگر در سفر بودید و نویسنده‌ای نیافتید، باید گروبی گرفته شود، و اگر بعضی از شما بعضی دیگر را امین شمرد، امانتدار باید امانت او را بدهد، و از خدا و پروردگارش بترسد، و زنهار! نباید گواهی را کتمان کنید، و با این که دیده‌اید، بگوئید ندیده‌ام، که هر کس شهادت را کتمان کند دلش گنهکار است، و خدا به آنچه می‌کنید دانا است.» (۲۸۳)

(۱۲) و ان کنتم علی سفر و لم تجدوا کاتباً فراهان مقبوضه: و اگر در سفر بودید و نویسنده‌ای نیافتید، باید گروبی گرفته شود.

کلمه «راهان» به معنای مالی است که به گرو گیرند، و به جای آن، کلمه «رهن» (به ضمه راء و ضمه‌ها) نیز قرائت شده که آن نیز به معنای مالی است که به گرو گیرند.

(۱۳) فان امن بعضکم بعضاً فلیؤد الذی او تمن امانته ولیتیق الله ربه: و اگر بعضی از شما بعضی دیگر را امین شمرد، امانتدار باید امانت را به او بدهد و از پروردگار خویش بترسد.

باید امانت به وقت و کامل ادا شود تا هم رابطه و تعاون پایدار شود و هر حقی به صاحبش برسد و هم بدبینی و بداندیشی گسترش نیابد.

اگر حسن ظن و امانتداری و امانت‌پردازی پایه گرفت و تکامل یافت، می‌توانند از حدود و احکام ثبت و کتابت و شهادت، برتر آیند و آزاد شوند و پیوسته از انحراف و خیانت مصون و در دژ تقوی قرار گیرند.

(۱۴) و لا تکتبوا الشهادة و من یکتبها فانه آثم قلبه و الله بما تعملون علیم: و زنهار! نباید گواهی را کتمان کنید و با این که دیده‌اید، بگوئید: ندیده‌ام، که هر کس شهادت را کتمان کند دلش گنهگار است و خدا به آنچه می‌کنید دانا است. (۲۸۳)

بنابراین قرآن کتاب هدایت و دستورالعمل زندگی بشر به سوی سعادت دنیا و آخرت است. قرآن کتابی است که برای همه عصرها و نسلها نازل شده و قابل استفاده برای عموم مردم است، باید به آن ایمان داشت و عمل کرد.

در این نوشتار سعی بر این گردید تا با بررسی آیاتی از قرآن، نور هدایتی برای کارهای خود در زندگی بیابیم تا همواره با آرامش و در جهت خدا حرکت کنیم.

به امید روزگاری که جامعه ما به طور تمام و کمال به سوی قرآن حرکت کند و بکوشد که قرآن را به عنوان یک کتاب زندگی، سرمشق سعادت خود قرار دهد.

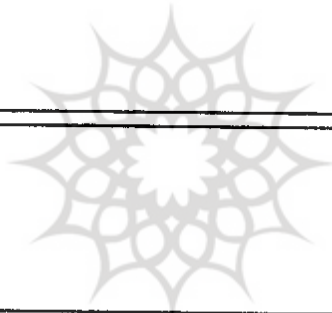
فهرست منابع و مآخذ:

- ۱- قرآن کریم آیات (۲۸۲) و (۲۸۳) سوره مبارکه بقره و آیه (۱۷۶) سوره مبارکه نساء.
- ۲- جلد دوم تفسیر المیزان، اثر استاد فقید آیت الله علامه طباطبایی رضوان الله تعالی علیه.

امام علی بن ابی طالب

اذا أَرَدَ اللهُ عبداً حَظَرَ عليه العلم

هرگاه خدا بنده‌ای را خوار دارد، او را از آموختن علم برکنار دارد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

جناب آقای عزیزاده، ریاست معظم سازمان ثبت اسناد و املاک کشور:

**امیدوارم کسانی برگزیده شوند که موجب اعتلای روزافزون
کانون و دفاتر اسناد رسمی نزد جامعه گردند.**



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی